

گفت‌وگو با آیت‌الله العظمی مظاهری (دامت برکاته)^۱

حجت‌الاسلام رودگر

خداوند را شاکریم که توفیق حضور در محضر جنابعالی را پیدا کردیم. در گروه عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به دنبال این هستیم که از آیات و روایات و ادعیه معصومان علیهم‌السلام مباحث معرفتی و سلوکی — که در آثار حضرت عالی نیز موجود می‌باشند — استخراج کنیم و در پی آن هستیم که منطق و روش ورود به این مهم را از شما جویا شویم و از نظرات و رهنمودهایتان بهره‌مند گردیم تا به یک عرفان خالص و حیانی دست یابیم.

حضرت آیت‌الله مظاهری

بسم‌الله الرحمن الرحیم. از اینکه خدمت شما هستم، خوشحالم و از بحث و راهی که پیش گرفته‌اید، بسیار خرسند و دعاگویتان هستم. این باب چند تذکر و توجه لازم است. توجه اول این است که لازم نیست درباره گفته‌های دیگران که مورد تأیید علما نیستند،

۱. استاد اخلاق، عضو جامعه مدرسین، مدیر حوزه علمیه اصفهان و از مراجع تقلید.



مطالعه یا نوشته داشته باشید؛ مثلاً عرفان صوفیه که اصلاً نیازی به ورود نیست؛ چراکه ورود به اینها هم خطرآفرین است و هم زحماتتان را به هدر خواهد داد. همان طور که ذکر کردید، باید در چارچوب قرآن و اهل بیت علیهم السلام گام بردارید. در خصوص مکتب صوفیه و مکتب علامه طباطبایی یا آقای قاضی بر اساس آنچه مطالعه داشتیم، اینها هیچ یک مکتب نداشتند. بنده با اینکه عمری در خدمت علامه طباطبایی بودم، هیچ وقت از ایشان نشنیدم که خودشان یا معلمشان - علامه قاضی - که تا سرحدّ عشق ایشان را دوست داشتند، مکتبی داشته باشند. آنچه بود راجع به قرآن و اهل بیت علیهم السلام و روایات آنها و برخی اوقات در خصوص کلمات بزرگان که آن هم در چارچوب قرآن و اهل بیت علیهم السلام بود، صحبت می‌شد. بنده یاد ندارم علامه طباطبایی از عبارت و اصطلاحی به اسم مکتب صحبت به میان آورده باشند. اگر هم صحبتی داشتند که البته برخی اوقات بکر بود، به عنوان قرآن و اهل بیت آورده می‌شد. به خاطر دارم در فوت علامه طباطبایی، آقای محمدی گیلانی به بنده گفتند که - علامه حال مساعدی ندارند و مناسب است - به محضرشان برسیم. وقتی به بالین ایشان رسیدیم، جز خانواده‌شان کسی در آنجا نبود. آخرین کلمات ایشان در لحظات پایانی این بود: توجه، توجه، توجه.... این جمله را از خودشان فرمودند، از مکتبشان نگفتند، بلکه از قرآن و اهل بیت علیهم السلام به دست آمده بود. علامه از آن وقتی که قرآن را به دست می‌گرفتند و برای شاگردانشان - که طلبه‌های معمولی بودند - تفسیر می‌گفتند، تا وقتی رسیدند به **المیزان** - که برای تشیع مایه افتخار و مباحث شد - همه صحبت‌ها و کلماتشان همین بود: توجه، توجه، توجه.

عرفان مسئله متشابهی است. یک وقتی در مسئله متشابه - العیاذ باللله - شما کسی را زنده کنید که اسلام نمی‌خواهد او زنده شود، لذا گناه بزرگی است. اگر راجع به کسی



بخواید صحبت کنید، اولاً باید با مدرک باشد و دوم اینکه مورد تأیید صددرصد علمای بزرگ باشند. اما راجع به عرفان که به آن سیر و سلوک هم می‌گویند ... آورده‌اند که سیر و سلوک ده مرتبه دارد. عرفانی که شما قصد دارید در مورد آن صحبت کنید، ده مرتبه دارد؛ لذا من گمان می‌کنم اگر بخواهیم در این مراتب — آن هم مراتب اولیه — اسم آن را عرفان یا سیر و سلوک بگذاریم، مانعی ندارد؛ اما باید مراقب بود که در تشیع این مرتبه جا افتاده باشد.

مرتبه اول «یقطه» است که مرتبه خوبی است. البته هر کس آن را می‌خواهد، باید سروکار با ولایت پیدا کند. علامه طباطبایی می‌فرمودند یک وقت یک نفر گناهکار از مجلس گناهی بیرون می‌آمد و در او حال تنبّهی پیدا شده بود و پیوسته می‌گفت: خدایا کمکم کن. فردای آن روز عالم آن شهر با این فرد ارتباط گرفت و دستورالعملی به وی داد و با مواظبت، او را به جایی رساند. علامه فرمودند: آن عالم به او گفته بودند که حالا نوبت توصل به اهل بیت علیهم‌السلام است و لذا به زیارت کربلا برو. او هم همین را انجام داد. نرسیده به کربلا امام حسین علیه‌السلام به ایشان و زوّار عنایت فرمودند. لذا فرد بسیار گریست و همه حالش را جویا شدند که او پرسید اینجا کجاست؟ گفتند که وارد کربلا شدیم. گفت که آقا به ما مشرف شدند. این «یقطه» یک بحث خدادادی است و اگر گفته علامه — که توجه است — به مرحله عمل برسد، خیلی اتفاقات می‌افتد. البته همین منزل اول، خیلی جای بحث دارد.

مرتبه دوم «توبه» است؛ رسیدن به حالت درونی خداترسی، البته با عنایت خدا. اگر توبه حقیقی پیدا شد، دیگر این گذشته‌ها پاک می‌شود و به قول روایات مثل این است که تازه از مادر زاییده شده باشد و دیگر گناهی ندارد.

زمینه برای سیر و سلوک و عرفان منزل سوم پیدا می‌شود و آن «تقوا» است. تقوا در ابتدا



همان اهمیت دادن به تمامی واجبات و مستحبات به خصوص نماز شب و توسل به اهل بیت علیهم السلام و بعد هم اجتناب از گناه است تا اینکه کم کم تقوای زبانی به تقوای درونی تبدیل شود. همان طور که در رساله‌ها آمده، امام جماعت باید واجد تقوای مثبت و تقوای ملکه‌ای باشد که بدین معناست که به طور ناخودآگاه - البته با کمک و عنایت خداوند - اهمیت به واجبات برای او لذت بخش است و اگر گناهی برای او پیش بیاید، فوراً ناراحت شود و حتی اگر مستحبی از او ترک شود، تلاطم دارد. یادم نمی‌رود که شبی نماز شب حاج میرزا علی شیرازی قضا شد - که البته فوراً قضای آن را به جا آوردند - و روزی که بزرگان به دیدارشان آمدند، شاهد گریه‌های فراوان ایشان بودند و دائم از قضا شدن نماز شبشان دلگیر بودند. تقوا خیلی انسان را از لحاظ عرفان و سیر و سلوک جلو می‌برد و به مقام وصول نزدیک می‌کند.

اگر بتواند جلو برود، مرتبه چهارم را تجربه کند که بسیار سخت است؛ چراکه اینجا مرتبه و منزل «تخلیه» است؛ یعنی روی صفات رذیله هم کار می‌کند و آنها را رفع می‌کند. مرحوم فاضی - از قول علامه در تعبیر این مرتبه - می‌فرمودند که گویی با دست چاه‌کندن است. انسان می‌تواند صفات رذیله را ریشه‌کن کند و گاهی به جایی می‌رسد که صفت رذیله نمی‌تواند او را اذیت کند؛ ولی در درون موجود است؛ این را نمی‌توانیم بگوییم عارف شده و در سیر و سلوک به جایی رسیده است. باید این مقام تخلیه را پشت سر گذاشته باشد. مشکل عرفان و مشکل سیر و سلوک، تخلیه است.

در سوره والشمس یازده قسم خورده شده - که مانند آن نیست - و بعد از آن آمده که «قد افلح من زکیها...» که روی هم هفده بار تأکید شده که رستگاری فقط مختص آن کسی است که مقام تخلیه را گذرانده و شقی و بدبخت کسی است که صفت رذیله‌ای بر دلش



حکم‌فرما باشد. مقام تخلیه، توسل می‌خواهد؛ آن هم توسل به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام به خصوص حضرت ولی‌عصر (روحی فداه).

مقام بعد مقام «تخلیه» است. کسی که بتواند رذائل را از درون خویش زوده و پاک گرداند و به فضائل متصف شده یا پیراستگی از رذائل و آراستگی به فضائل یابد، به گونه‌ای که نهال فضائل را در درونش ایاری کرده و تبدیل به درختی میوه‌دار کند. قرآن به خصوص درباره مقام تخلیه می‌فرماید: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا...». این آیه شریفه چند تأکید دارد و بیان می‌کند مقام تخلیه مشکل است و خودش اشاره دارد که مشکل است و حال از خدا کمک می‌خواهد و وقتی کمک خواست، آسان می‌شود. بعضی از بی‌خردان به علامه مجلسی نسبت صوفی‌گری داده بودند؛ در حالی که ایشان واقعاً مقام بالا و والایی داشتند. همین که با یک دعای ایشان علامه مجلسی دوم یافت شد می‌فرمایند که به نجف رفتند. ابتدا دریافتند که توان و لیاقت تشرف به حرم را ندارند؛ لذا تصمیم گرفتند یک دهه خارج از حرم عبادت کنند. روزها به وادی‌السلام و شب‌ها به رواق می‌رفتند و توسل می‌جستند. می‌گفتند این راه مخوف بود، اما من پیاده رفتم. غسل کردم و به حرم رفتم و مشاهده کردم آقا امام زمان - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - کنار قبر جدشان امیرمؤمنان علیه‌السلام حاضر هستند؛ لذا بنده زیارت جامعه کبیره را مداح‌وار خواندم که حضرت بنده را فراخواندند. جلو رفتم. ایشان دست مبارکشان را روی شانه‌ام گذاشتند و فرمودند: «نعم الزیارة هذه». از ایشان سؤال کردم برای جدتان است و ایشان به قبر امام‌هادی علیه‌السلام اشاره کرده و فرمودند بله.

مقام بعدی «تخلیه» است. «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ...». حضرت امام علیه‌السلام می‌فرمودند که از این آیه یک چیزی را می‌فهمیم و بعد در ادامه «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ

رضوانه سُبُلَ السَّلَامِ» و «وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» این سبب السلام چیست؟ اگر هدایت باشد که «بهدی إلى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ» دارد. اینها گفتنی نیست، بلکه خدا باید بدهد و اگر قرار باشد که عنایت کند و لذا اگر نور خدا هم در دلش باشد، از اهل بیت علیهم السلام بسیار کمک و یاری می‌خواهد.

۲۱۰



مقام و مرتبه بعدی، مقام «لقاء» است که این مقام را مفسران نتوانستند معنا و تفصیل دهند و لذا «فَمَنْ كَانَ يُجِئُوا لِقَاءَ رَبِّهِ» ای لِقَاءَ رَحْمَةِ رَبِّهِ. امام راحل می‌فرمودند که در این آیه ۲۱ مرتبه از مقام لقا ذکر شده است. به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام می‌یابد خدا را ... نظیر انسان تشنه که به قدری آب بخورد تا سیراب شود. خوشا به حال اینها چراکه به جایی می‌رسند که در نماز شبشان مکالمه نیست، بلکه معاشقه است و معشوق را می‌جویند. این غیر از دیدن با چشم است و دیدن با دلی عرفانی و سیر و سلوکی است.

تا این مقام‌ها و مراتب را می‌فهمیم؛ ولی دو سه مقام بعدی را حتی صحبت کردن و توصیف آن مشکل است، چه برسد به رسیدن و درک آنها. معمولاً نیز در درس‌ها و کتاب‌ها یا به طور اشاره آمده یا اصلاً مطلبی نیامده است.

هشتمین مقام "سیر من الخلق الی الحق است" است.

نهم «سیر من الحق الی الحق». برای انسان توقف معنا ندارد؛ چراکه تا خدا خدایی می‌کند، انسان به سوی خدا و آن هم غیر متناهی سیر دارد. انسان روز به روز و آن به آن استکمال عرفانی دارد.

آخرین مرتبه نیز «سیر من الحق فی الحق» است که برای این سه مرتبه اصلاً صحبت نمی‌کنیم و به نقل از بزرگان اکتفا می‌کنیم و استادان نیز فقط اشاره داشته‌اند. حضرت امام علیه السلام تا سر حد عشق مرحوم شاه‌آبادی را دوست داشت. علامه طباطبایی می‌فرمودند که



هرچه با علامه قاضی صحبت می‌کردیم، از توحید افعالی می‌فرمودند. همین علمای عارف می‌فرمودند که ما همین که بتوانیم یک نفر — انسان کامل و وارسته به معنای واقعی — بسازیم، کفایت می‌کند. عرفان شاه‌آبادی، امام راحل را تحویل داد. علامه قاضی اگر هیچ کاری نمی‌کرد و فقط همین که علامه طباطبایی را ساخت، کافی بود.

کار شما مقدس و خوب است؛ اما بدانید از همان اول واردشدنش مشکل است؛ با دست چاه‌کنندن است. گاهی هم با حرف‌های شیرین برخی منحرفان گول می‌خوریم و ناخواسته حرفی را پرورش می‌دهیم و لذا — خدای ناکرده — هرچه خدمت کردیم، به هدر می‌رود. همان طور که اگر یک نفر را بسازیم، کافی است؛ اگر یک نفر را — العیاذ باللله — منحرف کردیم، بس است که دنیا و آخرت‌مان در مذلت باشد: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا يَغْيِرُ نَفْسًا أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ لذا درباره اینهایی که وارد عرفان شدند و کتاب هم نوشتند، وقتی مطالعه می‌کنم، به مصداق این آیه پی می‌برم که حتی پا را فراتر گذاشته و مکتبی به نام اهل بیت علیهم‌السلام رواج داده‌اند؛ لذا خیلی مراقب باشیم.

تمام صوفیه حال انحرافی دارند و اینکه شما در صوفیه یک عرفان اهل بیته پیدا کنید، قطعاً یافت نمی‌شود و در حرف‌ها ضمن اینکه شیرین است، زهر است و این زهر به خورد دیگران می‌رود و مصداق همان «من قتل نفساً» خواهد شد. تا وقتی منبع و مرجع قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام را داریم، چه نیازی به کلام دیگران داریم: «كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى».

از قرآن و از روایات اهل بیت علیهم‌السلام استفاده کنید و با کمک خدا می‌یابید که البته مشکل است. دعا برای من و توجه برای شما عزیزان و عنایت برای امام زمان (عجل الله تعالی

فرجه الشریف). لذا هم خوشحالم که در وادی خوبی افتادید و ترسانم که این وادی خیلی خطر دارد و به قول حضرت امیر ؓ دریای متلاطم و سیاه است، لذا وارد نشوید. دعا می‌کنم خداوند به شما توفیق دهد و کمک کند والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

۲۱۲

